

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه نوح

استاد ضرابی

جلسه اول ۱۴۰۱/۸/۱۵

آیه شریفه: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان»

عنوان: ایمان و عمل، توفیق و پایداری، در گرو ولایت‌مداری!

دل‌هایی که با عشق و محبت و ولایت معبود حقیقی عالم هستی، او را با کلمه طیبه « بسم الله الرحمن الرحيم » یاد می‌کنند، خوب است به بشارتی که در این حدیث نورانی از امام زین العابدین (علیه السلام)، آمده، توجه کنند: « أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَّلَ مُحَمَّدًا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ مَا أَعْطَاهَا أَحَدًا قَبْلَهُ إِلَّا مَا أَعْطَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ مِنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... ». خداوند با سوره فاتحه‌الکتاب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر تمام پیامبران برتری بخشید؛ به گونه‌ای که به احدی قبل از ایشان، این سوره را عطا نکرده بود؛ مگر آنچه که به سلیمان بن داود عطا کرد که همان بسم الله الرحمن الرحيم است. وی این جمله را بالاتر از تمام سرزمین‌هایی که به او ارزانی شده بود، می‌دانست پس گفت: پروردگارا! چه کلمات عالی و شریفی است. این جمله از تمام سرزمین‌هایم سرزمین‌هایم که به من بخشیدی گرامی‌تر است. خداوند متعال فرمود: ای سلیمان! چگونه چنین نباشد در حالی که هیچ مرد و زنی نیست که مرا با این جمله بخواند مگر آنکه هزار برابر ثوابی برای او مقرر می‌کنم که برای کسی که هزار برابر سرزمین‌های تو را صدقه می‌دهد، مقرر می‌نمایم. ای سلیمان! این جمله یک هفتم آن چیزی است که به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سید پیامبران بخشیدم که همانا تمام فاتحه‌الکتاب است» (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸۳)

اکنون به اذن خداوند مهربان، جلوه‌های دیگر هدایت و معارف بلند کلمه طیبه « بسم الله الرحمن الرحيم » را در سوره مبارکه نوح تجربه می‌کنیم.

عشق سوزان است بسم الله الرحمن الرحيم	هر که خواهان است بسم الله الرحمن الرحيم
دل اگر تاریک اگر خاموش بسم الله النور	گر چراغان است بسم الله الرحمن الرحيم

محور اصلی بحث را از مقایسه اولین و آخرین آیه این سوره جستجو می‌کنیم؛ چرا که آیات میان آنها در شرح و تفصیل آن دو نازل گردیده است. « إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا - ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، بیم ده ... پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه‌ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرزد، و ستمکاران را جز هلاکت میفزای. »

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

تعبیر حق تعالی از خود با ضمیر جمع، همراه با تأکید إِنَّ « إِنَّا » در عین کثرت، توحید ناب را می‌رساند و خبر می‌دهد آنچه در عالم هستی وجود دارد اعم از پیامبران و ملت‌ها، دنیا و آخرت و عذاب الیم و نجات مؤمنین و غیره، همه لحظه به لحظه در خواص و آثار خود از او هستی می‌گیرند و خلق و ایجاد، امتحان و جزا و پاداش مخلوقات، تنها و تنها برای احسان و بخشش فیاض علی‌الدوام است که باید در دنیا بر اساس حکمت و در آخرت بر مبنای عدالت، بر بندگان سرافراز گردد؛ تا

جایی که هستی در بازگشت به سوی او از خودیت و منیت خود فانی گشته، به بقای او باقی شوند، در نتیجه آن که در وجه الهی ذوب گردیده و با او یگانه گشته، باقی بماند؛ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - هر که روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می ماند. پس کدام يك از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟» (الرحمن/ ۲۶-۲۸)

پیامبران الهی فرستاده شدند تا خلائق را از برنامه آفرینش آگاه کنند و قبل از دیدار با حق مطلق از زشتی ها و پلیدی ها هجرت کنند و با صفات نیکوی آفریدگار هستی انس گرفته عاشقانه خود را در جمال و جلال او گم کنند. در اولین آیه این سوره شریفه؛ «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ...» هشدار می دهد که قبل از آمدن آتشی که هر باطلی را می سوزاند آگاه شوند و ایمان بیاورند. آخرین آیه از این سوره شریفه چگونگی تحصیل ایمان و مقتضای آن را که در طول سوره به تفصیل بیان شده به طور خلاصه یادآوری نموده است: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» به تعلیم فرستاده الهی گام های تحصیل ایمان از پشیمانی و ندامت از خطاها و گناهان و طلب بخشش از پروردگار شروع شده و در ادامه برای توفیق در پیمودن این راه، باید طلب بخشش برای پدر و مادر که تحصیل رضایت آنها از لوازم حتمی سعادت است، صورت گیرد. و همچنین با مربوطین به خانه و بیت او که خویشان و نزدیکان و اقوام محسوب می شوند، به گونه ای باشد که هر خیری را که برای خود و والدین خود از خدا می خواهد، برای آنان هم بخواهد، در ادامه، خیرخواهی برای اهل ایمان و جامعه ای که جزئی از آن است و نهایتاً دشمنی با دشمنان خدا که ظالمین اند.

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح و نه طوفان حوادث ببرد بنیادت

باید توجه داشت که حقوق پدر و مادر معنوی انسان به مراتب از حقوق پدر و مادری که از آنها متولد شده است فراتر و مقدم بر آن است. امام علی (ع) فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ لَا دَيْتُهُمْ فَإِنَّهَا تُنْقَضُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَ نَلْحَقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ - شنیدم از رسول خدا که می فرمود: من و علی پدران این امت هستیم و حق ما بر آنان از حق پدرانشان که آنان را به دنیا آورده اند، بیشتر است زیرا ما آنان را در صورت اطاعت، از آتش جهنم نجات داده و به قرارگاه ابدی (بهشت جاوید) می بریم و به واسطه عبودیت خدا، به برگزیدگان آزاده ملحق می سازیم» (بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹)

ای نام تو جان بخش تراز آب حیات
محتاج تو خلقی به حیات و به ممات
از بعثت انبیا و ارسال رسل
مقصود تو بودی به جمالت صلوات

همچنین در بیان دیگری می فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ عَصَى أَبَاهُ فَحَشْرُ مَعَ وَلَدِ نُوْحٍ حَيْثُ قَالَ لَهُ أَبُوهُ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوبِي إِلَى جَبَلٍ - من و علی پدران این امتیم و هر کس ما را نافرمانی کند به مانند پسر نوح خواهد بود که در جواب امر پدر که فرمود: با ما بر کشتی سوار شو و با کافران مباش؛ گفت: من به کوه پناه می برم. (و غرق شد و جهنمی گشت)» (مئة منقبة، فضل بن شاذان، ص ۴۶)

چگونگی انذار مداوم و خستگی ناپذیر نوح نبی (ع) و ادله و براهینی که به صورت های متفاوت و گوناگون ارائه می دهد، چنانچه محدود به افرادی در دوره خاصی از تاریخ ندانیم، لطایف، معارف، هدایت ها و عبرتهایی به همراه دارد که حقیقتاً داروی شفابخش نفوس بیمار و سرکش انسان ها است که همگان را مخاطب قرار می دهد، مگر مستکبران لجبازی که قرآن در وصفشان می گوید: اگر هر آیتی ببیند به آن ایمان نمی آورند: «الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا» (اعراف / ۱۴۶) امثال همان متکبرانی که حضرت موسی (ع) از آنها به خدا پناه می برد: «إِنِّي عُذْتُ

بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ- به خدای آفریننده من و شما (و همه عالم) از شرّ هر (کافر) متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد پناه می‌برم. «(غافر/۲۷) از عجایب نفوس بیمارگونه کفار رفتاری است که قرآن آن را چنین وصف می‌کند: «إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ - اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. [همه] این‌ها به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. «(اعراف/۱۴۶) هنگامی که ایمان و صدق و وفا و کار نیک را ببینند، آن را به عنوان راه زندگی قرار نمی‌دهند و هرگاه شرک و زنا و معصیت هارا ببینند، آن را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند.

پند من بشنو بجز با نفس شوم بد سرشت
چند می‌گویی سخن از درد و رنج دیگران
با همه عالم مدارا کن کمال اینست و بس
خویش را اول مداوا کن کمال اینست و بس

حضرت نوح(ع) در پیشگاه خداوند ناله می‌زند که: « قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا - نوح [بعد از نومیدی از هدایت آنان] گفت: «پروردگارا! آن‌ها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آن‌ها نیفزوده است. « اما قصه بتان در قوم نوح حيله‌ای بزرگ بود که براساس برنامه شیطانی از پیش تعیین شده اجرا گردید؛ « وَ مَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا وَقَالُوا لَا تَنْزُرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا... - و [این پیشوایان گمراهی، برای گمراه نگاه داشتن این مردم] نیرنگی بزرگ به کار گرفتند و گفتند: دست از معبودانتان بر ندارید، و هرگز [بت های] وَدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. »

بت های معروف قوم نوح(علیه السلام) پنج بت بودند به نامهای « وَدّ، سواع، یغوث، یعوق، نسر » (روایات گوناگونی درباره آنها وجود دارد)؛ اجمالاً گفته می‌شود که اینها نام پنج مرد صالح است که شیطان از علاقه مردم به آنها سوء استفاده نموده آنها را به ساختن مجسمه آنها و سپس پرستش شان تشویق کرد. یا اینکه اینها نام های پنج فرزند آدم بودند که قبل از نوح می زیستند و مردم به آنها اظهار علاقه می کردند، شیطان (و انسانهای شیطان صفت) از علاقه مردم سوء استفاده نمود، و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامی داشت آن مجسمه ها برای یاد بود کردند، چیزی نگذشت که نسل های دیگر، رابطه این موضوع تاریخی را فراموش کردند و به تصور اینکه این مجسمه ها موجوداتی محترمند، شروع به پرستش آنها کردند، و به این ترتیب، مکر بزرگ واقع شد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۴). آنچه درباره شأن نزول پیدایش این بتها گفته شد مانع از این نیست که معنای عام و فراگیر متعلق به بتان، همیشه صادق باشد؛ و می‌توان گفت با اندکی تفاوت در دوره‌های مختلف زندگی بشر، ثروت، قدرت، فرزندان، زن و زیبایی و محبوبیت و نظیر اینها مصادیق بت بوده است؛ بنابراین پیشرفته‌ترین بت‌پرستی‌ها در امروز و فرداهای دور غیر از آن چیزی نیست که قرآن با نام کلی هواپرستی از آن یاد می‌کند « أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ - (ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده «(جاثیه/۲۳)

خلق اطفالند جز مست خدا
گفت دنیا لهو و لعب است و شما
نیست بالغ جز رهیده از هوا
کودکید و راست فرماید خدا
بی زکات روح کی باشد زکی
از لعب بیرون نرفتی کودکی

هواپرستی همیشه سبب اصلی و ابزار گمراهی نوع بشر بوده است. « وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا - همانا بسیاری را گمراه کردند » (طبیعتاً آنکه دیگران را گمراه می‌کند خود بیش‌تر سزاوار آن است و تکویناً شر آن به صاحبش برمی‌گردد). « وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا - و [پروردگارا!] ستمکاران را جز گمراهی می‌فزای. »

«مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً» - [آری، سرانجام] همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند.»

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: «در حمراء کنار چشمه‌ای که مشرف به بیابان بود، خدمت امام رضا (علیه السلام) نشسته بودم. غذا حاضر بود. در این موقع سر بلند کرد و مشاهده نمود مردی به سرعت می‌آید. حضرت دست از غذا کشید. آن مرد رسید و گفت: «آقا بشارت! زبیری از دنیا رفت!» امام (علیه السلام) سر به زیر انداخت، رنگش تغییر کرد و صورتش زرد شد. آنگاه سر برداشت و فرمود: «قَدْ ارْتَكَبَ فِي لَيْلَتِهِ هَذِهِ ذَنْباً لَيْسَ بِأَكْبَرَ ذُنُوبِهِ قَالَ وَ اللَّهُ مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَاراً» - این مرد دیشب گناهی انجام داد که بزرگ‌ترین گناهش نبود!» بعد فرمود: «مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَاراً». سپس دست دراز کرد و شروع به غذا خوردن نمود. هنوز مدتی نگذشته بود که غلامش آمد و عرض کرد: «فدايت شوم، زبیری مرد!» فرمود: «سبب مرگش چه بود؟» عرض کرد: «آنقدر شراب خورده بود که از کثرت شرب خمر مرد» (بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۶)

حنان بن سدير می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «نظر شما درباره این آیه: "رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا" چیست؟ آن هنگام که نوح (علیه السلام) علیه قوم خویش دعا کرد؟» حضرت فرمود: «هیچکس از آنان صاحب فرزند نمی‌شد». عرض کردم: «از کجا به این امر آگاهی یافت؟» فرمود: «خداوند به وی وحی کرد که دیگر هیچکس به تو ایمان نخواهد آورد، و تنها آنانی که به تو ایمان آورده‌اند، بر ایمان خویش خواهند ماند. در این هنگام نوح (علیه السلام) علیه آن‌ها دعا کرد». (علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۱)

در خصوص آخرین آیه این سوره که با اولین آیه از آن تطبیق داده شد و موضوع محوری بحث را تأکید می‌کند محمد حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که درباره‌ی آیه: "رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِائِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا" فرمود: «يَعْنِي الْأُولَايَةَ مَنْ دَخَلَ فِي الْأُولَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ (علیه السلام) - یعنی ولایت. هرکس داخل در ولایت شد، داخل در بیت انبیاء (علیهم السلام) شده است. و فرمایش خداوند متعال: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (احزاب/۳۳) یعنی، ائمه (علیهم السلام) و ولایت آن‌ها؛ هرکس داخل در آن شد، داخل در بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شده است. «يَعْنِي الْأَيْمَةَ (علیهم السلام) وَ لَا يَنْتَهُمُ مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله)». (الکافی، ج ۱، ص ۴۲۳)

روشن است که پذیرش ولایت آثاری دارد که با آن شناخته می‌شود؛ امام هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره درباره آثار الگوگیری از روش محبوب که با عشق و محبت به اولیای الهی محقق می‌شود، چنین بیان می‌دارد: «جَعَلَ صَلَوَاتُنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لَخَلَقْنَا وَ طَهَّرَهُ لَأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَهُ لَنَا: صَلَوَات و درودی که ما بر امامان معصوم (علیه السلام) می‌فرستیم و ولایت آن‌ها را در ظاهر و باطن می‌پذیریم، نتایجی را برای ما به همراه دارد؛ از جمله باعث پاکی اخلاق و رفتار ما می‌شود. همچنین نفس و درون و حقیقت ما را پاک و پاکیزه می‌کند و باعث رشد و نمو و ترقی معنوی ما می‌شود. در نهایت به سبب این دعاها و قبولی ولایت، گناهان ما بخشیده می‌شود.» (قمی، ۱۳۸۹: ۸۹۳).

خداش در همه حال از بلا نکه دارد
تا من دلشده را يك رمق و يك نفس است

هر که آن جانب اهل وفا نکه دارد
دست از دامنیت ای دوست نخواهم برداشت

وصلی الله علی محمد وآله